

پیام نوروزی کمیته مرکزی حزب توده ایران

درص ۸

گزارش هیأت اجرایی به ششمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران (مصوب پلنوم)

بررسی تحولات ایران در سالی که گذشت

رفقای عزیز!

ایران در سال گذشته تحولات مهمی را در عرصه های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پشت سر گذاشته است که مشخصه های عمده آنها را می توان در ادامه و تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی؛ و بروز شکاف ها و اختلاف های جدید در هرم حاکمیت از یک سو و رشد نارضایتی، مقاومت و مبارزه مردم در درون جامعه از سوی دیگر، خلاصه کرد. ما در اینجا به اختصار به مهمترین این رویدادها می پردازیم.

الف: ایران ۱۸ سال پس از انقلاب بهمن - عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی؛ فقر و محرومیت

۲۲ بهمن ماه امسال مصادف بود با ۱۸-مین سالگرد انقلاب پرشکوه بهمن ۱۳۵۷، که در آن مردم میهن ما، با شعارهای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، در یک خیزش عظیم اجتماعی یکی از مهم ترین پایگاه های ارتجاع و امپریالیسم در منطقه خلیج فارس را تصرف کردند و نقطه پایانی بر ۲۵۰۰ سال حکومت شاهنشاهی در ایران نهادند. حزب ما پیرامون عظمت و اهمیت انقلاب بهمن در تاریخ معاصر کشور ما ارزیابی های روشن داشته و حق مطلب را بخوبی ادا کرده است، آنچه که امروز باید پیرامون آن اظهار نظر کرد سرنوشت این انقلاب و تأثیر ۱۸ سال گذشته در حیات اقتصادی - اجتماعی میهن ماست. کمیته مرکزی حزب توده ایران، در شانزدهمین پلنوم خود، در اسفندماه ۱۳۵۷، به درستی یادآور شد: «با سرنگونی رژیم فاسد سلطنتی و اعلام دولت موقت انقلابی، نخستین مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک ایران به پیروزی عظیم تاریخی دست یافت...» به عبارت دیگر انقلاب مرحله سیاسی سرنگونی رژیم استبدادی و فاسد پهلوی را با موفقیت پشت سر گذاشت و قدرت دولتی را از دست سرمایه داری وابسته ایران، به دست ائتلافی از خرده بورژوازی، سرمایه داری کوچک و بزرگ تجاری و بورژوازی لیبرال منتقل کرد. در پی این تحول بود که مرحله سمت گیری اجتماعی - اقتصادی و موضوع انتخاب راه رشد جامعه در دستور نیروهای شرکت کننده در انقلاب و حاکمیت برآمده از انقلاب قرار گرفت و آنچه امروز بر ایران می گذرد نیز نتیجه مستقیم و غیر مستقیم همین انتخاب تاریخی توسط حاکمیت برآمده از انقلاب است. حزب توده ایران از همان ابتدا خواستار تعمیق انقلاب و حرکت به سمت نظام اقتصادی - اجتماعی منکی بر عدالت اجتماعی بود. حزب ما بر این عقیده بود که حرکت به سمت صنعتی کردن کشور، تحقق اصلاحات ارضی به نفع دهقانان محروم و بی زمین، ملی کردن مؤسسه های بزرگ صنعتی، کشاورزی و مالی کشور، تحقق حقوق و آزادی های دموکراتیک در عین مبارزه برای حفظ استقلال و مقابله با توطئه های امپریالیسم، مجموعه ای از سیاست هایی است که برای تعمیق انقلاب و تحقق مراحل بعدی آن ضرور است. علی رغم تلاش شبانه روزی حزب ما و سایر نیروهای ملی، دموکراتیک و انقلابی و حضور پرشور توده ها در صحنه های انقلاب در دوران آغازین آن که منجر به تحقق برخی از این خواست ها و حتی انعکاس آنها در قانون اساسی شد، در یک روند تدریجی، رهبری انقلاب، با سوء استفاده از باور نیروی عظیم مردمی که در پشت سر آن قرار داشت، مسیر انقلاب را از پیاده شدن این برنامه ها به سمت پیاده کردن یک «حکومت اسلامی» بر پایه «ولایت مطلقه فقیه» منحرف کرد و توانست با یورش، سرکوب و کشتار گسترده نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، یک حکومت استبدادی و قرون وسطایی را در ایران مستقر کند. رهبران انقلاب مدعی بودند که راهی را که در پیش گرفته اند «راه سومی» است که نه سرمایه داری است و نه سوسیالیستی، بلکه «نظام» جدیدی است که بر پایه و اساس «اصول اسلامی» بنا شده است.

«راه سومی» که رژیم جمهوری اسلامی برای میهن ما تجویز و اجراء کرد، نه تنها چیزی جز نظام سرمایه داری نیست، بلکه به دلیل رونبای عقب مانده و وابستگی به سران رژیم همراه این سرمایه داری به میهن ما تحمیل کرده اند، آنچنان اثرات مخربی بر ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور بر جای گذاشته است که ترمیم آن برای نسل های آینده با دشواری های زیاد همراه خواهد بود. ایران، ۱۸ سال پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، کشوری است که در بندهای استبداد خش اسیر است و مردم ما نه تنها به عدالت اجتماعی دست نیافته اند، بلکه اکثریت عظیم آنان در شرایط دشوار فقر، محرومیت، و عقب ماندگی اجتماعی به سر می برند. واقعیت این است که سیاست های اتخاذ شده از سوی رژیم به تشدید فقر و محرومیت گروه های بیشتری از مردم و پیدایش گروه جدیدی از میلیاردرها، از درون حاکمیت جمهوری اسلامی منجر شده است. حتی آمار دستکاری شده رژیم نیز نمی تواند حقایق تلخ و دهشتناک اجتماعی اقتصادی کشور را پنهان کند. به عنوان نمونه در پی یک بررسی انجام شده، پیرامون وضعیت درآمد خانواده های ایرانی در ۲۵ ساله گذشته، مهندس فرشایف، معاون سازمان برنامه و بودجه کشور اعلام کرد که در اثر دست آوردهای «معجز آسای» رژیم در زیر رهبری «ولی فقیه و سردار سازندگی» میزان حداقل حقوق کارمندان ۱۸۵۰۰۰ ریال تعیین شده است که همین معدل در عین حال برای اندازه گیری فقر در کشور نیز به کار گرفته خواهد شد. به عبارت دیگر خانواده های زیر این میزان درآمد زیر خط فقر زندگی می کنند. بر اساس این شعبده بازی آماری تنها ۱۰ تا ۱۵٪ از مردم زیر خط فقر هستند. نگاهی دقیق تر به خود آمار موجود عوام فریبی سران رژیم را روشن

ادامه در صفحات ۳، ۴، ۵، ۶

نامه مردم

از کان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۰۲، دوره هشتم
سال سیزدهم، ۶ فروردین ۱۳۷۶

سال ۱۳۷۵، سال «کامیابی های اقتصادی» یا سال ادعاهای دروغین و ادامه تخریب اقتصادی

هاشمی رفسنجانی، در نماز جمعه ۲۴ اسفندماه، سال ۱۳۷۵ را در یک جمع بندی کوتاه «برای انقلاب اسلامی سال مبارک و پرخیبر و برکت...» دانست. وی در سخنرانی خود ضمن ارائه ارقام گوناگون مدعی شد که ایران از همه نظر پیشرفت های شگفت انگیز و دست آوردهای عظمی داشته است. «ده ها پل، صد ها کیلومتر اتوبان و راه آهن» و هزاران پروژه اقتصادی راه اندازی شده است. ذخیره ارزی ایران به سطوحی بی سابقه در سال های اخیر رسیده است و وضع مالی دولت آنچنان خوب است که دولت توانسته است ده ها میلیارد تومان را برای سال آینده ذخیره کند !!؟

طرح چنین ادعاهای بزرگی از سوی رئیس جمهور رژیم، این سوال را در ذهن ایجاد می کند که حضرات در کجای دنیا زندگی می کنند. زیرا حتی به گواهی آمار رسمی رژیم و وزارت خزانة هابی که رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور مسؤول آن است، نه تنها چنین شرایط «شگفت انگیزی» در میهن ما موجود نیست، بلکه شرایط روز به روز رو به وخامت است و بحران اقتصادی - اجتماعی هر روز ابعاد

ادامه در ص ۸

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

رویدادهای ایران



دکتر پیمان - نامزد ریاست جمهوری

بر اساس گزارش روزنامه همشهری، شنبه ۲۵ اسفندماه، دکتر حبیب الله پیمان با صدور اطلاعیه ای نامزدی خود را برای شرکت در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری اعلام کرد. وی در اطلاعیه خود از جمله گفت: مهمترین وظیفه رییس جمهور آینده سد کردن هرگونه حرکت انحصار طلبانه در چهارچوب ضوابط دموکراسی و از مسیر انتخابات آزاد و مبارزات مسالمت آمیز است. به گفته دکتر پیمان: این امر هر چند فوق العاده دشوار است، اما ناممکن نیست. برای کسب موفقیت در این امر مهم که شرط ضروری غلبه بر سایر معضلات اساسی است، باید با ایجاد اعتماد میان دولت و ملت، موانع مشارکت حقیقی و مبتکرانه مردم در کلیه عرصه های سیاسی اقتصادی و فرهنگی از میان برداشته شود.

رفسنجانی رییس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» برای پنجسال آینده شد

بر اساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی خامنه ای در حکمی که روز دوشنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۷۵ صادر کرد، ضمن بر شمردن اهمیت «مجمع تشخیص مصلحت» برای «حفظ نظام»، ترکیب آن را تا پنجسال آینده تعیین کرد. بر اساس همین گزارش، خامنه ای در حکم خود ترکیب تازه مجمع را چنین اعلام کرد:

الف: روسای سه قوه، ب: فقهای شورای نگهبان، وزیر یا رییس دستگاهی که موضوع مورد بحث در مجمع، مربوط به آن دستگاه است، و همچنین افراد زیر: هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، امینی نجف آبادی، واعظ طبسی، جنتی، امامی کاشانی، حسن حبیبی، میر حسین موسوی، ولایتی، محمد ری شهری، حسن صانعی، حسن روحانی، موسوی خویینی ها، عسگر اولادی، دری نجف آبادی، علی لاریجانی، مصطفی میر سلیم، توسلی، محلاتی، عبدالله نوری، مرتضی نبوی، فیروز آبادی، غلامرضا آقازاده، بیژن نامدار زنگنه، محمد هاشمی و محسن نوربخش. بر اساس این حکم این اعضا برای یک دوره پنجساله انتصاب شده اند و رییس این مجمع در این دوره پنجساله هاشمی رفسنجانی خواهد بود. گنجانده شدن افراد جناح های مختلف حاکمیت و همچنین برخی از چهره های «مجمع روحانیون مبارز» مثل خویینی ها در این ترکیب نشانگر تمایل «ولی فقیه» و دیگر سران رژیم برای حفظ توازن کنونی به نفع حفظ رژیم «ولایت فقیه» است. تعیین رفسنجانی به عنوان رییس این مجمع برای پنجسال آینده، نیز با پیش بینی های قبلی که قرار است نامبرده پس از پایان دوره ریاست جمهوری خود به سمت نیابت

«ولی فقیه» منصوب شود، همخوانی دارد.

برخی از مواضع حضرت امام را نمی پسندیدیم

بر اساس گزارش مطبوعات مجاز جمهوری اسلامی، بهزاد نبوی، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، از جمله گفت: «بنده نمی توانم ادعا کنم صددرصد خط امامی هستم، برخی از مواضع حضرت امام را حل را نمی پسندیدیم. به عنوان نمونه حضرت امام در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی یک هیأت سه نفره برای حل مسأله کردستان تعیین کردند که بنده و بسیاری از کسانی که اکنون ادعای خط امامی بودن می کنیم با این کار مخالف بودیم ولی این به معنای ضد ولایت فقیه بودن نیست ولی خط امامی بودن ما را کم رنگ می کند و نشان می دهد که در تمام زمینه ها مثل حضرت امام فکر نمی کردیم»

وی در همین مصاحبه در پاسخ به اینکه آیا نامزد ریاست جمهوری خواهد شد و سپس در مورد نامزدی نهضت آزادی، از جمله گفت: «اگر صلاحیت مرا رد نمی کردند حتماً کاندیدا می شدم... اگر امروز نهضت آزادی بخواهد برای انتخابات ریاست جمهوری نامزد معرفی کند نه تنها من مخالف نیستم بلکه آن را بسیار مفید می دانم... اگر شورای نگهبان صلاحیت کاندیدای نهضت آزادی را رد کند سخت در اشتباه است یعنی عملاً بدون آنکه خودشان متوجه شوند به ضرر نظام کار کرده اند...»

دیدگاه ها و رئوس برنامه خاتمی

سید محمد خاتمی با انتشار بیانیه ای، روز سه شنبه ۲۸ اسفندماه دیدگاه ها و رئوس برنامه خود را برای انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. وی توضیح همه جانبه پیرامون این رئوس را به آینده نزدیکی موکول کرد و تنها اعلام نمود که دوازده بند زیر مبنا و چارچوب سیاست های او در عرصه های مختلف خواهد بود. این دوازده بند عبارتند از: ۱- دیانت و معنویت ۲- عدالت گستری و تبعیض زدایی ۳- فضیلت و مجاهدت ۴- حرمت انسانی و حقوق و آزادی های قانونی ۵- استقلال کشور و اقتدار ملت ۶- حاکمیت قانون و امنیت اجتماعی ۷- وحدت اسلامی و وفای ملی ۸- سازندگی و توسعه پایدار همه جانبه ۹- مشارکت و رقابت ۱۰- خردمندی و حکمت ۱۱- روابط بین المللی و منزلت جهانی ۱۲- دولت مقتدر، خدمتگزار و پاسخگو.»

میزان افزایش دستمزد کارگران در سال ۱۳۷۶، در واقع کاهش دستمزد است!

بر اساس گزارش رسانه های گروهی رژیم، شورای عالی کار، روز دوشنبه ۲۷ اسفندماه اعلام کرد که: «حد اقل مزد روزانه کارگران مشمول قانون کار با ۲۲/۸ درصد افزایش از ۶۹۰۷ ریال در سال ۱۳۷۵ به ۸۴۸۲ ریال در سال ۱۳۷۶ افزایش خواهد یافت.» محسن خواجه نوری، معاون تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی، که این خبر را اعلام کرد، از جمله یادآور شد که «از ابتدای سال آینده فقط یک رقم ثابت، معادل ۲۲/۸ درصد به پایه حقوق سال ۷۵ افزوده خواهد شد و این رقم به طور ثابت به تمام سطوح مزدی نیز تسری داده خواهد شد... اجرای این مصوبه از ابتدای فروردین ماه ۱۳۷۶، در تمامی کارگاه ها و کارخانه ها و واحد های مشمول

قانون کار الزامی است...»

نکته جالب در اعلام این خبر این است که اگر آمار رژیم پیرامون میزان تورم در جامعه را که بین ۲۸ تا ۳۰ درصد تخمین زده می شود، بپذیریم، این اضافه دستمزد، در واقع کاهش دستمزد کارگران در سال آینده است. معلوم نیست که با حقوق معادل ۲۵/۰۰۰ تومان در ماه یک کارگر چگونه قرار است امرار معاش کند. این میزان دستمزد در اکثر مواقع حتی کفاف پرداخت اجاره مسکن کارگران را نیز نمی کند چه رسد به بقیه مایحتاج زندگی مانند خوراک، پوشاک و غیره.

سفر شتاب زده دولتی فقیه، به خوزستان

در پی اعتصاب شوکمند کارگران نفت سید علی خامنه ای در هفته های آخر اسفندماه سفری به شهرهای مختلف خوزستان کرد و در این سفرها پس از تکرار حرف های همیشگی پیرامون «دست آورد های نظام اسلامی»، مردم را به «هوشیاری در مقابل توطئه های دشمنان» فراخواند.

وی در همین سفر نیز در سخنانی که در ورزشگاه تختی اهواز ایراد کرد اعلام کرد که: «اسلام در مقابل ظلم و تعدی به زن ایستاده است و اجازه ظلم به زن را نمی دهد...». نامبرده در همین سخنان که روز سه شنبه ۲۱ اسفندماه بیان کرد، از جمله: «تربیت فرزند و تقویت روحی همسران» را مهمترین نقش زن مسلمان یاد کرد و زن را عنصر اصلی تشکیل و بقای خانواده دانست.

از جمله علل استقبال های با شکوه

در هفته های اخیر دعوا میان جناح های مختلف بر سر ولخرجی نامزدهای انتخاباتی برای سازمان دادن «استقبال های مردمی» در سفرهای گوناگون بالا گرفته است. در برخی روزنامه های مجاز کشور، ضمن اشاره به سفر ناطق نوری به مازندران از جمله گفته شد که استاندار این ناحیه برای تدارک این سفر، طی بخشنامه ای کلیه ادارات و کارخانه های این استان را برای یک هفته تعطیل اعلام کرد تا مردم بتوانند به «استقبال» رییس مجلس بروند. روزنامه رسالت در اعتراض به این موضع گیری ها، از جمله مطالبی که در روزنامه «ارزش ها» ارگان گروه ری شهری آمده بود، ضمن اشاره به سفر اخیر ری شهری به اردبیل از تدارکات مشابهی برای «استقبال» از نامبرده پرده برداشت.

در این میان آنچه روشن است این است که این چنین «استقبال» هایی تنها با آوردن اجباری مردم، کارمندان و کارگران ممکن است و گر نه سران رژیم منفور تر از آن هستند که کسی بخواهد به طور آزاد به استقبال آنان برود.

سقوط هواپیمای «سی ۱۳۰» و کشته شدن ۸۸ سرنشین آن

بر اساس گزارش روابط عمومی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی، روز دوشنبه ۲۷ اسفندماه، یک هواپیمای نظامی «سی ۱۳۰» در منطقه بینالود مشهد سقوط کرد و کلیه ۸۸ سرنشین آن که شامل تعدادی از پرسنل ارتش نیز بودند، کشته شدند. روابط عمومی ارتش، اعلام نکرد که علل این واقعه چه بوده است و یا سرنشینان این هواپیما چه کسانی بوده اند.

ادامه گزارش هیأت اجرایی ...

می کند. بر اساس ادعای فرشیاف این «خط فقر» بر اساس در نظر گرفتن هزینه مسکن، پوشاک و خوراک تعیین شده است. بررسی گذرایی از مخارج زندگی در تهران که اخیراً نتایج آن در روزنامه های مجاز کشور انتشار یافت روی دیگر سکه ادعاهای رژیم را برملا می کند. بر اساس این بررسی هزینه مسکن حداقل بین ۲۰۰/۰۰۰ تا ۳۰۰/۰۰۰ ریال در ماه است بدین ترتیب بر اساس این مقایسه کوچک روش ... شود که آن حداقل دستمزد حتی نخواهد توانست مخارج مسکن یک خانواده را تأمین کند تا چه رسد به خوراک و پوشاک خانواده ها. خوش بین ترین ارزیابی های کارشناسانه میزان گستردگی فقر در جامعه را نزدیک به ۴۵٪ از مردم میهن ما می داند که خانواده ها حتی با تحمل مشقات باور نکردنی، از جمله داشتن سه یا ۴ کار و بیش از ۸۰ - ۱۰۰ ساعت کار در هفته نیز قادر به تأمین یک زندگی حداقل برای خود نیستند. این فقر و محرومیت در شرایطی در جامعه هر روز گسترش می یابد که ثروت و تقدینگی بخش کوچکی (کمتر از ۲ درصد از جامعه) به اعتراف دکتر نوربخش رییس بانک مرکزی در سال ۱۳۷۵، به سطح ۹۲۰۰۰ میلیارد ریال افزایش یافته است که در تاریخ معاصر کشور ما بی سابقه است. دری نجف آبادی رییس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در جریان بحث بر سر لایحه بودجه سال ۱۳۷۶، ناچار شد اعتراف کند که: «در سال گذشته رشد تقدینگی ۳۷/۵ درصد بوده است که این امر به تورم ۴۹/۶ درصدی منجر شده که این نرخ تورم در ۵۰ سال گذشته بی سابقه بوده است ... و تقدینگی موجود در جامعه از ۶۲۰۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۳ به ۸۵ هزار میلیارد در سال ۱۳۷۴ افزایش یافته است...» با این اعتراف اگر حتی قبول کنیم که دولت و بخش خصوصی در سال گذشته متوسط حقوق ها را حتی به میزان ۲۵٪ افزایش داده باشند (که نداده اند) درآمد اکثریت عظیم مردم ۲۵٪ کاهش واقعی داشته است. آمار گوناگون اقتصادی کشور تصویر روشنی تری از شرایط را به دست می دهد. بر اساس آمار موجود درآمد سرانه کشور (به نرخ ثابت سال ۱۳۶۱) از ۲۱۳۰۰۰ ریال در سال ۱۳۶۱ به ۲۰۴۰۰۰ در سال ۱۳۷۳ تنزل یافته؛ درآمد سرانه ارزی کشور از ۴۷۴ دلار در سال ۱۳۶۱ به ۲۴۶ دلار در سال ۱۳۷۳ کاهش پیدا کرده؛ بدهی خارجی ایران از ۵ میلیارد دلار به بیش از ۳۰ میلیارد دلار (میزانی که رژیم به صورت رسمی پذیرفته است) افزایش یافته است و سیر تولید در کشور روند نزولی چشمگیری را طی می کند. اگرچه سران رژیم مدعی رشد سرانه تولید در کشور هستند، ولی حتی بر اساس آمار خود رژیم رشد تولید از ۱۲/۶ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۳ درصد در سال ۱۳۷۳ کاهش یافته است. بر اساس آخرین گزارش روابط عمومی وزارت صنایع از ابتدای برنامه پنجساله اول تا اوایل سال ۱۳۷۵، میزان صادرات صنعتی کشور روند نزولی را پیموده است و تنها در سه ماه سال جاری نسبت به سال گذشته ۱۷ درصد افت کرده است. در کنار این افت تولید، روند بیکاری به شدت روبه افزایش است. بر اساس آمار همین منبع بسیاری از واحدهای تولیدی کشور با مزاد نیروی کار ۵۰ درصدی روبرو هستند که اکثراً منجر به بازخرید اجباری و یا بیکار کردن نیروی کار می شود. اگرچه آمار قابل اتکایی پیرامون میزان بیکاری در اختیار نیست ولی برخی از کارشناسان اقتصادی تعداد بیکاران کشور را حدود ۳ میلیون نفر تخمین می زنند. بر این تعداد بیکاران می بایست صد ها هزار نفر که کارهای خرد و موقتی مانند دست فروشی مشغولند، که اقتصاددانان آن را بیکاری نهان می نامند، افزود تا سیمای عینی تر از شرایط اقتصادی کشور ترسیم شود.

● «سازندگی» - از ادعا تا واقعیت

هاشمی رفسنجانی که از سوی طرفداران رژیم به لقب «سردار سازندگی» مفتخر شده است، در جریان ارائه بودجه سال ۱۳۷۶، مدعی شد که ایران در سایه «رژیم ولایت فقیه» توانسته است به یک کشور مستقل، نیرومند و پیشرفته تبدیل شود که موجب غبطه بسیاری از کشورهای دیگر جهان است. روزی نیست که در روزنامه های مجاز کشور، خبر گشایش صدها طرح جدید ساختمانی، صنعتی، عمرانی و کشاورزی با حضور سران رژیم منتشر نشود و اگر ملاک وضع اقتصادی ایران این گزارش ها باشد، کشور ما امروز حتی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم پیشی گرفته و به یک «ابر قدرت» اقتصادی در جهان تبدیل شده است. بر اساس همین گزارش ها آخرین تجهیزات نظامی، تکنولوژیک، پزشکی، شیمیایی در ایران ساخته می شود و بسیاری از این تولیدات به خارج نیز صادر می گردد. به عنوان نمونه مهندس احمد دوست حسینی، معاون وزارت صنایع در آبان ماه سال جاری در یک مصاحبه مطبوعاتی مدعی شد که طی نیمه اول سال جاری ۶۰۰ طرح

صنعتی راه اندازی شده است و تا پایان سال نیز ۵۰۰ تا ۶۰۰ طرح دیگر راه اندازی خواهد شد که مجموعاً ۱۸۰۰۰ فرصت شغلی ایجاد خواهد کرد. در کنار این گزارش ها که روزانه با تیرهای درشت در صفحات اول خود درج می کنند، می توان در لابلای خیرهای ریز همین روزنامه ها اعتراضات شگفت انگیزی پیرامون «سازندگی» ایران به دست «سردار سازندگی» یافت که بهترین سند عوام فربیی این حضرات است. برای نمونه روزنامه رسالت در شماره ۱۹ دی ماه ۱۳۷۵ خود به نقل از «گزارش نظارتی پروژه های عمرانی ملی نیمه اول سال ۱۳۷۵» نوشت: از ۷۱۶ پروژه بیش بینی شده تنها ۷۵ پروژه به بهره برداری رسیده است. بر اساس همین گزارش از میان ۲۳۰۸ پروژه عمرانی بازدید شده توسط کارشناسان سازمان برنامه و بودجه کشور ۳۵/۲ درصد از آنها کمتر از ۲۵ درصد، ۱۹/۳ درصد از ۲۵ درصد تا ۵۰ درصد، ۱۵/۶ درصد از ۵۰ تا ۷۵ درصد و ۲۹/۹ درصد آنها بیش از ۷۵ درصد پیشرفت فیزیکی داشته اند!!!

نکته جالب دیگر در میان همه این ادعاهای مسخره این است، که علی رغم این «پیشرفت های معجزه آسا» اساس اقتصاد کشور همچنان بر درآمد نفت استوار است و ۲/۳ درآمد کشور به فروش نفت بستگی دارد. واقعیت این است که برخلاف ادعاهای «سردار سازندگی» ایران نه تنها از نظر اقتصادی به استقلال نرسیده است، بلکه همان روند وابستگی را که در زمان رژیم شاه در ایران حاکم بوده، ادامه داده است. ورود ده ها میلیارد دلار اجناس مصرفی عمدتاً از کشورهای امپریالیستی مانند فرانسه، ژاپن، آلمان، ایتالیا، انگلیس و آمریکا و حضور روز افزون انحصارهای امپریالیستی در ایران نه تنها سند روشنی در مقابل مدعیات سران رژیم است، بلکه آثار مخرب این حضور بیش از پیش بر حیات جامعه ما احساس می شود. اتخاذ سیاست «تعدیل اقتصادی» که به دستور صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و به دست دولت هاشمی رفسنجانی در ایران پیاده شد، یکی از روشن ترین نمونه های عدم استقلال اقتصادی در ایران و تأثیر مخرب این روند بر حیات کشور است.

آنچه که از این مختصر می توان استنتاج کرد، این است که ایران در شرایط حاکمیت رژیم «ولایت فقیه» نه تنها در راه نوسازی استقلال و تحقق عدالت اجتماعی گامی برنداشته است، بلکه عمدتاً با اتخاذ مجموعه ای از سیاست های ضد ملی و ضد مردمی این امکان را در کوتاه مدت از بین برده است. با توجه به بدهی عظیم ایران به کشورهای خارجی و سمت گیری اساسی اقتصاد کشور به سوی دلالتی و تجارت چشم انداز اقتصادی ایران در دهه آینده را باید تاریک و بسیار نگران کننده ارزیابی کرد. رژیم نیز به خوبی از چنین چشم انداز تیره و تاری آگاه است و از این رو است که تمام تلاش خود را برای تخفیف مقطعی بحران، برای آنکه به انفجارهای اجتماعی منجر نشود، به کار گرفته است. تلاش های ایران برای دریافت وام های خارجی، افزایش تولید نفت و گاز و کاهش واردات در سال گذشته از جمله اقدام هایی بوده اند که سران رژیم به قصد آرام نگاه داشتن شرایط اقتصادی و جلوگیری از تنش های اجتماعی به کار گرفتند. اگرچه ممکن است این قدم ها در کوتاه مدت نتایج محدودی داشته باشند، ولی روند کلی حرکت اقتصادی کشور به سمت بحران فزاینده تر، و تشدید فشارهای اقتصادی - اجتماعی است که در میهن ما حکمفرما است. این فشارها طبیعتاً به نارضایتی بیش از پیش اکثریت عظیم مردم منجر خواهد شد.

همان طوری که ما در پلنوم های قبل کمیته مرکزی نیز اشاره کردیم سطح عظیم نارضایتی توده ها به خودی خود نمی تواند به نابودی رژیم منجر شود، خطر جدی برای رژیم هنگامی است که بتوان این نیروی بالقوه را به نیروی بالفعل بدل کرد و آن را به عنوان یک جنبش اجتماعی با خواست های مشخص به حرکت در آورد. بر این اساس است که علی رغم اعتراض های پراکنده، علی رغم اعتصاب های کارگری، و علی رغم خیزش های مردمی در گوشه و کنار کشور رژیم این توان را دارد که این حرکات اعتراضی را سرکوب و با تشدید اختناق حاکمیت خود را حفظ کند.

به جمهوری اسلامی پس از رفسنجانی، «انتخابات» مجلس پنجم، و «انتخابات» ریاست جمهوری آینده
به پایان رسیدن ائتلاف هشت ساله گروه «روحانیت مبارز»، «هیأت

ادامه در ص ۴

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه گزارش هیأت اجرایی ...

مؤتلفه اسلامی»، و در مجموع گروه «رسالت - جنتیه» با طرفداران رفسنجانی از مهم ترین تحولات سیاسی سال گذشته در حاکمیت جمهوری رفسنجانی است. ائتلافی که پس از خمینی با «ولایت» خامنه ای، و ریاست جمهوری رفسنجانی آغاز شد و سپس با تصاحب مجلس «چهارم» و بیرون راندن نیروهای «تند رو» از مجلس چهارم به اوج خود رسید، سرانجام با نزدیک شدن پایان دوران ریاست جمهوری رفسنجانی نیز ضرورتش به پایان رسید و دوران جدیدی از برخوردها در درون و بیرون از حاکمیت آغاز شد. ما در همان دوران اوج همبستگی، همکاری و یگانگی این ائتلاف که ارتجاع با شعار «اطاعت از هاشمی» و پیروی از «ولایت مطلقه فقیه» برای پاکسازی افراد «متراح» به میدان آمده بود، در ارزیابی خود از شرایط و اوضاع کشور نوشتیم: روند لایه بندی و صف بندی نیروها که در درون حاکمیت آغاز شده است نمی تواند امری پایدار باشد. از آنجائیکه این گروه بندی ها در مجموع خود هدفی جز حفظ موقعیت و حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی را دنبال نمی کنند و مبارزه شان با یکدیگر بر سر اصول نیست امکان تغییر مواضع و جایجا شدن نیروها و عوض شدن ائتلاف ها در حین این برخوردها امری ممکن و بسیار رایج است. (نامه مردم ۲۷ اسفندماه ۱۳۷۰) و سپس در پی برگزاری چهارمین دوره «انتخابات» مجلس شورای اسلامی ضمن مردود شمردن پایدار بودن ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای نتیجه گیری کردیم: .. از پاکسازی گروه بنی صدر تا حذف گروه موسوی و هم اکنون حذف باقی مانده گروه «خط امام» هیچیک از این پاکسازی ها منجر به خاتمه یافتن برخوردها در درون حاکمیت نگردیده است. روند امروز نیز از این قاعده مستثنی نیست. آقای رفسنجانی امروز خواهد توانست گروه کروی، محتشمی، خوئینی ها را از مجلس و مقامات دولتی حذف کند ولی در آینده ای نه چندان دور می بایست برنامه حذف ناطق نوری ها، خامنه ای ها و دیگران را طرح ریزی کند ... و یا بالعکس (نگاه کتیب به نامه مردم ۳۰ تیر ماه ۱۳۷۱).

روند تحولات کشور صحت دقیق ارزیابی های حزب توده ایران را نشان داد. این دوران ماه عسل میان طرفداران رفسنجانی و گروه «رسالت» تا هنگام برگزاری پنجمین دوره «انتخابات» مجلس دوام آورد و با روشن شدن برنامه گروه «رسالت» برای حذف جناح رفسنجانی روند برخوردها در درون حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی شد.

به راه افتادن گروه «کارگزاران سازندگی»، به سرکردگی تعداد زیادی از وزرا و صاحب منصبان دولت رفسنجانی و همچنین تشدید فعالیت گروه هایی مانند مجاهدین انقلاب اسلامی، ائتلاف «خط امام» و ... در آستانه «انتخابات» پنجم از ویژگی های این دور از برخوردهای درون و پیرامون رژیم بود. سران جمهوری اسلامی، خصوصاً جناح حاکم «رسالت»، هراسناک از بی توجهی توده ها به خیمه شب بازی که برای تصاحب مجلس و سپس تصاحب کرسی ریاست جمهوری تدارک دیده بودند، از ماه ها قبل اعلام کرده بودند که می بایست تدابیری اندیشیده که «تنور انتخابات» را با آن گرم کرد و مردم را به صحنه کشاند. کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه ای که بدین مناسبت در تاریخ ۸ اسفندماه ۱۳۷۴ منتشر کرد در ارزیابی این مانورها نوشت: «معرکه «انتخابات» فرمایشی رژیم استبدادی «ولایت فقیه» به پایان کار خود نزدیک می شود. همان طوری که از ابتدای کار روشن بود در کشوری که ابتدایی ترین حقوق و آزادی های فردی، سیاسی و صنفی به شدیدترین شکل ممکن سرکوب می شود، سخن از برگزاری «انتخابات» و اجازه دادن به شهروندان برای انتخاب نمایندگان خود ادعای مسخره ای بیش نیست که اکثریت مردم میهن ما و نیروهای سیاسی مترقی و آزادی خواه کشور فریب آن را نخواهند خورد...»

معدودی از نیروهای سیاسی کشور، از جمله نهضت آزادی از همان آغاز شعار شرکت در «انتخابات» را در پیش گرفتند. توضیح این نیروها برای اتخاذ چنین سیاستی این بود، که ما با شرکت خود دست به «افشاگری» رژیم خواهیم زد و اگر به ما اجازه شرکت در «انتخابات» را ندادند، آن وقت روشن خواهد شد که در ایران آزادی نیست. سوال نخست این است که چرا برای «افشای» رژیم می بایست در «انتخابات» شرکت کرد. مگر نمی توان با طرح کارنامه سیاه هشت ساله رژیم و سابقه «انتخابات» های گذشته به افشاگری رژیم پرداخت و روشن کرد که جناح های حاکم جمهوری اسلامی کاری جز تخریب اقتصادی - اجتماعی و سرکوب خوین آزادی ها و حقوق دموکراتیک در کشور انجام نداده اند. توجه به این نکته از آن جهت ضرورت دارد که رژیم مدتها پیش از برگزاری «انتخابات» اعلام کرده بود که شرط اساسی نامزدی برای شرکت در «انتخابات» «التزام و اطاعت از ولایت فقیه» است. شعار شرکت در «انتخابات» مدعی بود که تنها از این طریق است که می توان در جامعه «مبارزه» کرد و هرگونه سیاست دیگری سیاست «پاسیفیستی» است که تنها نظاره گر تحولات خواهد بود. طرح چنین ارزیابی این موضوع را در خود نهفته داشت که با شرکت در «انتخابات» نیروهای سیاسی و مردم قادر خواهند بود تغییرات اساسی را به نفع آزادی و عدالت در جامعه ایجاد کنند. ما از همان ابتداء ضمن مخالفت جدی با این چنین توهماتی یادآور شدیم که

ملاک آزادی در ایران نمی تواند ربطی به اجازه رژیم برای شرکت چند چهره مخالف در «انتخابات» داشته باشد. میهن ما این تجربه را قبلاً پشت سر گذاشته است. در زمانی که رژیم یکی از خونین ترین کارزارهای سرکوب و کشتار دگراندیشان در جامعه را پیاده می کرد، نمایندگان نهضت آزادی، از جمله مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی حضور داشتند و این حضور تغییر در ماهیت سرکوبگرانه، ضد ملی و ضد مردمی رژیم حاکم نمی داد. بر خلاف سیاست تبلیغ شرکت در «انتخابات» و «داغ کردن تنور انتخابات» که آب به آسیاب برنامه های رژیم برای فریب مجدد مردم و کشاندن آنها به صحنه می ریخت یک کارزار وسیع تحریم این خیمه شب بازی «مشروعیت» رژیم «ولایت فقیه» را بیش از پیش زیر علامت سوال می برد و عرصه مناسبی برای همکاری و همچنین پایه ریزی یک ائتلاف بزرگ علیه ارتجاع حاکم بود. سیر رویدادها نادرست بودن تصورات خوش بینانه را پیرامون وجود «آزادی های محدود» در رژیم «ولایت فقیه» به اثبات رساند. نهضت آزادی که سنگ شرکت در «انتخابات» را به سینه می زد، با رد صلاحیت ۱۲ نفر از ۱۵ کاندیدایی که برای شرکت در «انتخابات» پیشنهاد کرده بود، ناچار شد در آخرین لحظات علی رغم ماه ها تبلیغ پیرامون ضرورت شرکت در انتخابات «تحریم» را اتخاذ کند و عملاً به نادرستی ارزیابی خود پیرامون امکان برگزاری «انتخابات آزاد» در حکومت جمهوری اسلامی اعتراف کند. برای حزب توده ایران و اکثریت قاطع نیروهای ملی، مترقی و آزادی خواه کشور که این «خیمه شب» بازی سران رژیم را از همان ابتداء تحریم کردند، روشن بود که «آزموده را از نمودن خطا است». نیروهای سیاسی ایران در گذشته ای نه چندان دور در پی مرگ خمینی و «انتخاب» هاشمی رفسنجانی به خاطر دارند که چه تبلیغات کرکننده ای پیرامون روی کار آمدن یک شخصیت «میانه رو» و «پراگماتیک» که قرار است ایران را به سمت «لیبرالیسم» کردن ببرد به راه افتاد و چگونه در همان دوران گروهی از نیروها، از جمله نهضت آزادی، در مقام دفاع و حمایت از این «میانه روی» برخاستند. امروز با گذشت هشت سال کارنامه گروه «میانه روی» رژیم روشن تر از آن است که حاجتی به آزمودن مجدد آن باشد.

تحریم «انتخابات» از سوی بخش وسیعی از مردم و تعداد آراء بالای نامزدها ناشناخته، و آراء باطله که به اسم شخصیت های هنری و ورزشی به صندوق ها ریخته شده بود نشان داد که حتی مردمی که از هراس ارگان های سرکوبگر و دشواری های اقتصادی - اجتماعی که عدم شرکت در «انتخابات» می تواند برای آنها به همراه داشته باشد، در رأی گیری شرکت کردند، حاضر نشدند به چهره های شناخته شده رژیم رای بدهند. علی رغم راه یابی تعدادی از نمایندگان «ائتلاف خط امام» به مجلس پنجم، عملکرد مجلس در سالی که گذشت، از جمله بحث های اخیر پیرامون لایحه بودجه سال ۱۳۷۶ و جهت گیری اجتماعی - اقتصادی کشور، نشان داد که در بر همان پاشنه می گردد و این مجلس نیز مانند مجلس های گذشته وظیفه ای جز حفظ رژیم «ولایت فقیه» را دنبال نمی کند.

ما از همان ابتداء پیش بینی کرده بودیم که «انتخابات» مجلس تنها خاکریز اول است، برای جناح حاکم هدف تصاحب دولت و مقام ریاست جمهوری است. با شکست طرح برخی از طرفداران رفسنجانی برای تغییر قانون اساسی و آماده کردن زمینه برای شرکت مجدد رفسنجانی، مشخص گردید که دوران ریاست هاشمی رفسنجانی بر دولت جمهوری اسلامی روبره اتمام است.

سرنوشت رفسنجانی به عنوان مهره ای که از نخستین روزهای انقلاب، به عنوان یکی از اصلی ترین چهره های رژیم، پس از خمینی، در مهمترین تصمیم گیری ها و جهت گیری سیاسی - اقتصادی و اجتماعی رژیم نقش حساس و کلیدی را ایفاء کرده است هنوز ناروشن است. بعید به نظر می رسد که وی با نقشی که در حیات رژیم بازی کرده است حاضر باشد به گوشه ای رفته و به کارهای «حوزه ای» بپردازد. بی شک آینده پاسخ روشن تری به این پرسش خواهد داد و سخنان اخیر خامنه ای پیرامون وظایف مهم و حساسی که رفسنجانی باید همچنان عهده دار باشد و سخنان خود رفسنجانی درباره ضرورت کمک وی به «ولی فقیه» به عنوان مهمترین مسؤلیت پس از اتمام کار ریاست جمهوری اش، نشانگر توافقی است که به نظر می رسد میان دو جناح حاکم برای حفظ رفسنجانی به عنوان یکی از کلیدی ترین مهره های رژیم صورت گرفته است.

رفقای گرامی!

انتخابات ریاست جمهوری که در پیش است، مانند انتخابات مجلس در شرایطی برگزار خواهد شد که آزادی ها و حقوق دموکراتیک در کشور ما همچنان به شدت سرکوب می شود و ترور، آدم ربایی، شکنجه و آزار مخالفان

ادامه گزارش هیأت اجرایی ...

همچنان سیاست رسمی حاکمیت کنونی است. علی رغم ماه ها جنجال و عوام فریبی پیرامون «آزادی احزاب»، «تحزب» و ... توسط سران رژیم، هنوز نه تنها هیچ حزب و سازمان سیاسی مستقلی آزاد نیست بلکه حتی شکل های اجتماعی-فرهنگی و غیره نیز با شدت اوج یابنده ای سرکوب می گردند. بدیهی است که در چنین شرایطی تبلیغ برای انتخابات و شرکت در آن تنها یاری رساندن به سیاست هایی است که سران حاکمیت خواهان پیاده کردن آن به منظور حفظ و تثبیت رژیم «ولایت فقیه» هستند. نه دادن امکان به توده های مردم که به فرد مورد اعتماد خود رای بدهند و این انتخابات نیز مانند انتخابات گذشته نمی تواند از نظر اکثریت مردم و نیروهای سیاسی مترقی و آزادی خواه کشور هیچ مشروعیتی داشته باشد.

پرسش دیگری که در اینجا پاسخ آن ضرور است، این مسأله است که آیا نباید برای جلوگیری از افتادن ریاست جمهوری به دست جناح حاکم «رسالت-حجتیه» به نفع نامزد و یا نامزدهای جناح های دیگر در انتخابات شرکت کرد؟ آیا تفاوتی میان این نیروها به چشم می خورد؟

پاسخ ما به این پرسش روشن است. ملاک و اصول حاکم بر ارزیابی ما از نیروهای سیاسی کشور بر پایگاه طبقاتی، سیاست های اتخاذ شده و عملکرد آنها استوار است. به عنوان نمونه در ماه های گذشته هیاهوی زیادی پیرامون تلاش برای نامزد کردن مهندس موسوی در ایران به راه افتاد. مدافعان این کارزار آن چنان تبلیغ می کردند که گویا در صورت قبول موسوی، وی حتماً انتخاب خواهد شد و شرایط ایران نیز حتماً به نفع آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی دگرگون خواهد شد. برای ما روشن نیست که چنین برداشت هایی بر کدام پایه های عینی و قابل لمس استوار است. آیا این ارزیابی بر کارنامه دولت موسوی در دوران نخست وزیری او استوار است و یا برداشت های ذهنی است که افراد و گروه ها از موضع گیری های او دارند. کارنامه دولت موسوی نشانگر هیچ تفاوت بنیادین میان آنچه امروز در ایران می گذرد و آنچه در زمان ریاست او بر دولت جمهوری اسلامی می گذشت، نیست. سرکوب خشن آزادی ها و حقوق دموکراتیک، سیاست های ماجراجویانه و مخرب بین المللی، از جمله ادامه جنگ، کارگر ستیزی، باز گذاشتن دست «بازاریان محترم» برای غارت کشور و تشدید فاصله طبقاتی همه از جمله پدیده هایی هستند که در دوران حکومت موسوی نیز در کشور ما وجود داشتند و امروز نیز وجود دارند.

سوال تعیین کننده در این زمینه این است که آیا کلیه نامزدهای شرکت کننده در انتخابات خواهان حفظ رژیم «ولایت فقیه» هستند یا نه؟ آیا به عنوان نمونه امروز می بایست از جلادی مانند محمد ری شهری که سال ها مسؤول ساواک رژیم بوده است و نقش تعیین کننده ای در حمله، شکنجه و کشتار دگراندیشان داشته است تنها به صرف آنکه او ناگهان نگران «عدم وجود آزادی» و «انحصار طبلی» در ایران شده است دفاع کرد؟

کمیته مرکزی حزب ما در نشست های گذشته خود به روشنی مواضع و جایگاه طبقاتی نیروهای گوناگون درون و پیرامون حاکمیت را ارزیابی کرد. برای ما مارکسیست ها ملاک مهم جایگاه طبقاتی نیروها است و نه مدعیات و مواضع رنگارنگی که نیروها بر اساس مقتضیات روز می توانند اتخاذ کنند. ما قبلاً گفته ایم و بار دیگر تکرار می کنیم که دو جناح حاکم از نظر پایگاه طبقاتی نمایندگان کلان سرمایه داری تجاری، بورژوازی بوروکراتیک نوین و زمین داران بزرگ می باشند. این نیروها به دلیل خصلت و ماهیت طبقاتی شان نمی توانند طرفدار آزادی، استقلال و یا عدالت اجتماعی در جامعه باشند. شعارهای عوام فریبانه ناطق نوری در دفاع از عدالت اجتماعی همانقدر مسخره و پوچ است که شعارهای هاشمی رفسنجانی و طرفداران او.

موضوع دیگر، بحث پیرامون گروه های حاشیه ای مانند مجاهدین انقلاب اسلامی، «ائتلاف خط امام» و طرفداران روزنامه سلام است. کمیته مرکزی حزب ما در نشست گذشته خود طرح کرد که علی رغم وجود اختلاف میان این طیف از نیروها و دو جناح حاکم، موضوع تعیین کننده در این اختلاف ها و اتخاذ سیاست ها می بایست در درجه اول منافع توده های زحمتکش و میهن باشد. بازگشت «مجمع روحانیون مبارز» به صحنه سیاسی با اجازه «ولی فقیه» اتخاذ سیاست های بیش از پیش محافظه کارانه از سوی روزنامه «سلام» و بحث هایی که در ماه های اخیر از سوی هفته نامه «عصر ما» پیرامون ضرورت وجود «ولایت فقیه» و دفاع از نظریه «تنوع در میان دوستان و وحدت در مقابل دشمنان» و یورش تبلیغاتی، تهمت و دروغ پردازی علیه «گروه های محارب»، از جمله حزب توده ایران، نشان می دهد که این گروه ها در مقابل دریافت اجازه فعالیت محدود و مشروع به عنوان نیروی «مدافع نظام» و «ولایت فقیه» اجازه فعالیت محدود گرفته اند. به عنوان نمونه سکوت کامل این نیروها در برابر اوج گیری موج سرکوب دگراندیشان، دستگیری های وسیع نویسندگان، هنرمندان و به راه افتادن مجدد شوهای تلویزیونی، و موضع گیری پیرامون محکومیت سران

رژیم در دادگاه میکونوس، حد و حدود مبارزه طلبی این نیروها را روشن کرد. به عبارت دیگر فعالیت این نیروها در چارچوب یک اپوزیسیون رسمی بی خطر و یا کم خطر برای رژیم جمهوری اسلامی کاملاً قابل قبول است. تا روزی که این نیروها سنگ «ولایت فقیه» را به سینه بزنند آزادند در چارچوب محدود فعالیت و تبلیغات کنند و روزی که پا را از این حد فراتر بگذارند به سرنوشت دیگران دچار خواهند شد.

سوالاتی که در اینجا مطرح است، این است که ثمره و نتیجه چنین فعالیت ها و «مبارزه ای» چیست. آیا چنین روندی به شکل گیری مقاومت در مقابل رژیم کمک می کند و یا در جهت تخفیف دادن و ایجاد سویاپ های اطمینانی است برای آنکه جامعه منفجر نگردد. توجیه این نیروها این است که در شرایط حاضر کار دیگری نمی توان کرد. این توجیه به هیچ وجه قابل قبول نیست. این نیروها نه به خاطر اینکه نمی توان کار دیگری انجام داد، بلکه به دلیل اعتقاد ندارند کار دیگری می بایست کرد، چنین مواضعی اتخاذ کرده اند. این سیاست همان سیاست «تقیه ای» است که به شکل بسیار رایجی در مقاطع مختلف از سوی گروه های مختلف رژیم اتخاذ شده است. فراموش نکنیم که در زمان دولت موسوی، ریاست کروی بر مجلس و حاکمیت ری شهری بر اوآواک و محتشمی بر وزارت کشور و خوئینی ها بر دادستانی کل کشور، جناح حاکم کنونی نیز از انحصارطلبی در مجلس و دولت می نالید. در مقابل روش تمکین و تأیید سرکوب، روش دیگری در درون این طیف از نیروها وجود دارد که نمونه بارز و روشن آن مخالفت آیت الله منتظری و ایستادگی او در مقابل رژیم است. او در شرایطی که تمامی سران رژیم از رفسنجانی، خامنه ای، موسوی، کروی تا خوئینی ها حاضر شدند با کشتار و سرکوب دگراندیشان که به فرمان خمینی آغاز شد، یا از روی ترس و یا «ملاحظات» دیگر و در مجموع برای حفظ منافع خود و «نظام»، «بیعت» کنند، علی رغم خطراتی که برای او در برداشت حاضر نشدن تن به این خواری بدهد و در مقابل آن ایستاد بدین ترتیب اتفافی نیست که امروز این گروه ها نه تنها در مقابل دستگیری شکنجه و آزار نویسندگان و نیروهای مترقی سکوت می کنند، بلکه در مقابل یورش، محاصره و آزار و اذیت افرادی مانند منتظری نیز به همین «تقیه» خود ادامه می دهند.

بر اساس همین برداشت های فرصت طلبانه و نادرست است، که امروز ائتلاف میان این نیروها و طرفداران رفسنجانی که زمانی از سوی آنها به عنوان «راست مدرن»، وابسته به قدرت های خارجی و خطرناک تر از «راست سنتی» برای سرنوشت انقلاب معرفی گردیده بود، موضوع حل شده و قابل قبولی است و در این میان روشن نیست که چه کسانی این چنین چرخش ۱۸۰ درجه ای کرده اند. «راست مدرن» خواهان ادامه سیاست تعدیل اقتصادی؛ نزدیکی با آمریکا و باز گذاشتن دست بخش خصوصی در غارت بیش از پیش مردم و یا نیروهای «طرفدار خط امام» که دم از عدالت اجتماعی می زنند؟ در مجموع از این «سیاست بازی» ها و یا هر مانور، اقدام و گامی که در انتها هدفش حفظ «نظام» استبدادی و ضد مردمی کنونی باشد نمی توان انتظار داشت که تأثیر مثبت و اساسی در راه تحقق حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم کشور ما داشته باشد. فریاد «وا آزادی» از سوی چهره های شناخته ای مانند ری شهری هیچ کسی را فریب نخواهد داد.

پ: چشم انداز آینده تحولات در ایران؛ تأثیر عوامل خارجی - جنبش مردمی و جبهه واحد ضد دیکتاتوری یگانه راه حل برون رفت از بحران

رفقای عزیز!

سوالاتی که برای اکثریت مردم ما و نیروهای سیاسی کشور مطرح است موضوع جگونگی چشم انداز آینده ایران و تلاش در یافتن راهی برای برون رفت از بحران فلج کننده ای است که سرتاسر جامعه ما را، علی رغم ادعاهای سران رژیم، فرا گرفته است. امروز دیگر روشن است که حفظ رژیم «ولایت فقیه» تنها با سرکوب خشن آزادی ها و حقوق دموکراتیک اکثریت عظیم مردم میهن ما امکان پذیر است و تأکید سران جناح حاکم از جمله مهدوی کنی در هفته های اخیر پیرامون ضرورت بی خدشه حفظ «ولایت فقیه» و موقعیت «روحانیت» در حاکمیت کنونی نشانگر این است که سران رژیم به خوبی آگاهند هرگونه گشایشی به سمت آزادی و یا سست شدن سیاست سرکوب به نابودی کلی رژیم منجر خواهد شد. توجه به رویدادهای سیاسی کشور روشن می کند که سیاست و برنامه جناح حاکم رژیم برای حفظ و تثبیت «نظام» بر سه محور عمده استوار است.

- نخست یک دست کردن بیش از پیش حاکمیت و آماده کردن شرایطی که بر اساس آن یک حکومت «مرکزی نیرومند» قادر باشد با «مشت آهنین» هرگونه مخالفتی را در هر شکل و در صورت ضرورت سرکوب کند. در این چارچوب ما در ماه های اخیر همچنین شاهد رشد و نقش روز افزون ارگان های

ادامه گزارش هیأت اجرایی ...

سرکوبگر و حضور وسیع آنها در جامعه و انواع و اقسام مانورهای عظیم امنیتی بوده ایم. اعلامیه سپاه پاسداران قبل از برگزاری انتخابات مجلس، و موضع گیری سپاه و ارگان های سرکوبگر در مسایل سیاسی کشور، از جمله نمونه های روشن این روند است.

- دوم: اتخاذ سیاست های عوام فریبانه و موقتی پیرامون فقر زدایی و تحقق عدالت اجتماعی که عمدتاً با هدف کاهش تنش و آرام کردن اوضاع اجتماعی و جلوگیری از اعتراض های وسیع مردمی صورت می گیرد. سران رژیم خوب می دانند که برای اکثریت عظیم مردم موضوع تعیین کننده مسأله شرایط اقتصادی و میزان فشاری است که در این زمینه بر مردم تحمیل می شود و نه آزادی های سیاسی احزاب و سازمان ها.

سوم: اتخاذ سیاست های ظاهراً ضد آمریکایی و ضد «امپریالیستی» برای ایجاد این تصور است که ایران با خطر جدی خارجی روبرو است و اکثر مشکلات کنونی کشور به دلیل طوفان های خارجی است. این سیاست پیش از آنکه بر اصول و اعتقادات سران رژیم و جناح حاکم آن استوار باشد، به خاطر مصرف داخلی آن از سوی رژیم اتخاذ می گردد و در عین حال رژیم به روابط آشکار و نهان خود با کشورهای امپریالیستی ادامه می دهد. بر اساس آخرین اطلاعات سران رژیم مجدداً مخفیانه باب مذاکرات با آمریکا را گشوده اند، درصندند با کمک دولت آلمان موضوع دادگاه میکونوس را درز بگیرند و روابط جمهوری اسلامی با کشورهایمانند فرانسه، ژاپن و ترکیه (به عنوان کشور عضو ناتو) در حال گسترش است. در این عرصه از جمله می توان به سفر اخیر لاریجانی به لندن و مصاحبه مطبوعاتی او در لندن اشاره کرد. لاریجانی در این مصاحبه با انتقاد ضمنی از کندی روند تحولات در دولت رفسنجانی به دولت های غربی قول داد که در صورت موفقیت نامزد جناح او در انتخابات، نه تنها سیاست «تعدیل اقتصادی» و خصوصی سازی متوقف نخواهد شد بلکه با شتاب بیشتری دنبال خواهد شد روزنامه های دست راستی در ماه های اخیر با اتکاء به منابع خود در درون هیأت های حاکمه کشورهای امپریالیستی اشاره کرده اند که دولت های غربی عمدتاً مایل هستند، از برخورد با رژیم ایران بپرهیز کنند و سیاست کنونی «گفتگوی انتقادی» را که از نظر اقتصادی برای این کشورها بسیار بر سود است دنبال کنند. بر اساس همین ارزیابی ها می بایست انتظار داشت که در پشت پرده هیاهوی تبلیغاتی روابط گسترده و پیچیده ای، از نوع «ایران گیت» در جریان باشد. موضع گیری اخیر رییس جمهور آمریکا پیرامون تمایل این کشور به مذاکره با جمهوری اسلامی و نامه کهل صدراعظم آلمان به رفسنجانی پیرامون دادگاه میکونوس از جمله نمونه های مشخصی است که می توان در اینجا به آن اشاره کرد. البته توجه به این نکته ضروری است که در بین برخی از محافل امپریالیستی هستند نیروهایی که خواهان برخورد قاطع و حتی نظامی با ایران هستند. نمونه چنین نظراتی را می توان در برخوردهای نیوت گینگریج سخنگوی کنگره آمریکا و بخش شدیداً دست راستی حزب محافظه کار ملاحظه کرد. ولی این نظرات در شرایط کنونی نظر تعیین کننده در سیاست های اتخاذ شده از سوی کشورهای امپریالیستی نیست.

با روشن کردن اهداف و برنامه های جناح حاکم رژیم، پرسشی که می بایست به آن پاسخ داد، این است که آیا این جناح خواهد توانست برنامه های خود را با موفقیت پیاده کند؟ آیا می توان جنگ قدرت در درون حاکمیت را پایان یافته تصور کرد؟ و آیا با پاکسازی جناح رفسنجانی حاکمیت خواهد توانست به «ثبات» مورد نظر خود دست یابد؟

تجربه تاریخی ۱۸ ساله گذشته نشان داده است که حاکمیت جمهوری اسلامی روند تدریجی تجزیه ای تاریخی را می پیماید. در هر گذرگاه تاریخی حساس گروهی از حاکمیت جدا شده اند و این روند به شکلی قانونمند به محدود شدن پایگاه اجتماعی رژیم و منزوی شدن بیش از پیش آن در جامعه منجر گردیده است. اخراج نیروهای «تند رو» در جریان انتخابات چهارمین مجلس شورای اسلامی و تصاحب کامل دولت، مجلس، و قوه قضائیه پس از مرگ حسینی به دست ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای نه تنها به ثبات رژیم منجر نشد بلکه در یک روند نسبتاً سریع مشکلات، تنش ها و اختلافات جدیدی را تولید کرد که سرانجام به از هم پاشیدن این ائتلاف انجامید. بنابراین تصور اینکه با کنار زدن گروه رفسنجانی تنش ها و جنگ قدرت در درون حاکمیت پایان می یابد تصور نادرست و غیر واقع بینانه ای است. افزون بر این با هر گسست، انشعاب و یا بیرون راندن صف جدیدی از ناراضیان رژیم ایجاد می شود که دشواری های تازه سیاسی با خود به همراه دارد و در انتها به تضعیف حاکمیت منجر خواهد شد. توجه به این نکته ضروری است که هرچه قاعده هرم رهبری رژیم کوچکتر و محدودتر می شود، ادامه حکومت نیز بیش از پیش به اعمال سیاست های خشن سرکوبگرانه متکی می گردد. این روند در صورتی که بحران اقتصادی - اجتماعی در ابعاد کنونی خود ادامه یابد بی شک به تنش های بزرگ و حتی می

تواند به انفجار های عظیم اجتماعی منجر شود.

بنابراین، بعید است که جناح حاکم با بیرون راندن گروه رفسنجانی از حاکمیت بتواند به «ثبات» مورد نظر خود دست یابد. و اما وظایف ما در شرایط دشوار کنونی چیست؟

زقفا!

پنجمین بلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به درستی پس از بررسی شرایط حساس کشور به این نتیجه مهم رسید که ایران به یک تحول بنیادین نیازمند است که بتواند سد اساسی حرکت جامعه به جلو، یعنی رژیم «ولایت فقیه» را از سر راه بردارد و امکان تحولات دموکراتیک در کشور را پدید آورد. بلنوم همچنین به درستی به این نتیجه رسید که نخستین گام در راه چنین تحولی نیازمند ایجاد یک جنبش وسیع مردمی با یک رهبری متحد سیاسی است. بر اساس این ارزیابی بود که حزب ما پیشنهاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری را عنوان کرد و تحقق آن را همچنان به عنوان یکی از اساسی ترین وظایف خود و سایر نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور می داند. بدون یک جنبش عظیم و منسجم توده ای نمی توان با خوشبینی به تحولات آینده نظر دوخت. تجربه هشت سال گذشته، و شرایطی که امروز ایران در آن قرار دارد، بار دیگر نشان می دهد که امید «استحاله» و یا «تحول از بالا» در چارچوب حاکمیت کنونی خیال پردازی و توهم پراکنی است. کم نبودند نیروها و شخصیت های سیاسی که با روی کار آمدن رفسنجانی پیش بینی کردند که ایران به سمت «میانه روی»، «اعتدال»، «آزادی» و «باز شدن» جامعه گام بر می دارد. شکست این توهمات در مقابل واقعیات سخت و سنگین باردیگر بر این ضرورت دلالت می کند که تنها با اتکاء به یک جنبش توده ای، مردمی و سازمان یافته است که می توان سد اختناق کنونی را درهم شکست. اعتصاب پیروزمند کارگران نفت در بهمن ماه سال ۱۳۷۵، که نزدیک به دوهزار کارگر نفت به نمایندگی از سوی هزاران کارگر دیگر دست به اعتصاب و تحصن در مقابل وزارت نفت زدند و رژیم را تهدید کردند که در صورت عدم موافقت با خواست های آنان اعتصاب عمومی خواهد کرد، نشان داد که علی رغم سرکوب، دستگیری، شکنجه و اعدام رژیم، مبارزه سازمان یافته می تواند ارتجاع را وادار به عقب نشینی کند. تسلیم شدن رژیم در مقابل خواست کارگران در عین اینکه پیروزی بزرگی برای جنبش کارگری کشور بود، در عین حال تجربه زنده و موفقی از توان و نیروی متحد توده و امکاناتی که چنین جنبشی می تواند فراهم آورد بود.

همچنین، در چنین شرایطی بدهی است که نیروهای سیاسی با درایت و هوشمندی باید تلاش کنند، از تمامی اختلاف ها، تنش ها و درگیری های درون رژیم به سود منافع توده ها بهره جویند و صف ارتجاع و استبداد را تضعیف کنند.

میهن ما به سمت تنش ها، برخوردها و درگیری های جدیدی در سطح جامعه در حرکت است. تلاش های جناح حاکم برای قبضه قدرت سیاسی در شرایط اوج گیری مخالفت ها چه در درون نیروهای طرفدار رژیم جمهوری اسلامی و چه در درون جامعه نمی تواند بدون برخورد و درگیری به نتیجه برسد. اگر بتوان جنبش وسیع توده ای را در مقابل این تهاجم ایجاد کرد، آن وقت می توان امیدوار بود که برنامه های ارتجاع نیز با شکست روبرو شود. چنین جنبشی می بایست شعارهای مشخص مطالباتی داشته باشد و نه اینکه در دفاع از این شخص یا افراد رانده شده از حاکمیت سازماندهی شود. شعارهای مشخص مطالباتی مانند پایان دادن به سیاست «تعدیل اقتصادی»، تقسیم عادلانه ثروت و مبارزه با فقر و محرومیت، پایان دادن به نقش ارگان های سرکوبگر، از جمله سپاه، کمیته ها، بسیج و وزارت اطلاعات و مبارزه با نهاد «ولایت فقیه» به عنوان مظهر استبداد و دیکتاتوری در کشور، از جمله عرصه هایی است که می توان نیروی عظیم اجتماعی را گرد هم آورد.

جنبش متحد و سازمان یافته توده ای - مردمی متکی بر کارگران و زحمتکشان کشور یگانه راه مقابله مؤثر با استبداد و ارتجاع است. در شرایطی که رژیم بیش از پیش با بحران سیاسی - اقتصادی و اجتماعی روبرو است، امکان برای ایجاد جنبش های اجتماعی وسیع و سپس جهت دادن به این جنبش ها بیش از پیش در جامعه ما ایجاد می گردد. باید از این شرایط به نحو احسن استفاده کرد و با تجهیز نیرو و مهمتر از همه اتحاد، همبستگی و یگانگی عمل راه را برای ایجاد یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری باز کرد.

حزب توده ایران بار دیگر فراخوان خود را به همه نیروهای مترقی، آزادی خواه و تحول طلب کشور که خواهان تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در کشور هستند، تکرار می کند، بیایید دست در دست هم برای طرد رژیم «ولایت فقیه» و رها کردن میهن از بندهای استبداد، واپسگرایی و ارتجاع متحد شویم. شرایط بیش از پیش چنین اتحادی را طلب می کند.

رویدادهای جهان



اوج قیام توده ای

بحران اوضاع آلبانی در هفته های اخیر به سرعت عمیق تر شده و عملاً کنترل اوضاع از دست دولت وابسته به حزب به اصطلاح دموکرات طرفدار غرب و رییس جمهور بی لیاقت و سرسپرده آن خارج شده است. کلیه شهرهای جنوب آلبانی در حال حاضر زیر کنترل نیروهای خشمگین مردمی است که در اعتراض به فساد دولتی و دست داشتن دولت در افتضاح مالی ای که در جریان آن صدها هزار نفر تمامی هستی خود را از دست داده اند، با حمله و خلع سلاح ادارات پلیس و پادگان ها، بطور مسلح دولت مرکزی را به تقابل می خوانند.

تهدیدات توخالی سالی پریشا، رییس جمهور مبنی بر «یا تسلیم و یا تیرباران» با فروپاشی سریع ساختار فرماندهی ارتش در جنوب آلبانی به شوخی بی مزه ای تبدیل شده است. خواست اصلی معترضان مسلح و خشمگین در حال حاضر، برکناری رییس جمهور است. کشورهای غربی با توجه به وحاتم اوضاع، سریعاً دست به تخلیه شهروندان خود نموده اند. اتحادیه اروپا و کشورهای سرمایه داری با درک اینکه مقاومت بیشتر رییس جمهور راست گرا و سرسپرده به غرب جز رادیکالیزه شدن اوضاع ثمری نخواهد داشت در هفته های اخیر سعی در نوعی سرپوش گذاشتن بر آتش داشته اند.

زیر فشار اتحادیه اروپا، سالی پریشا قبول کرد که یک دولت ائتلافی مرکب از احزاب اپوزیسیون و بویژه حزب سوسیالیست (حزب کار سابق) تشکیل بشود. پریشا همه احزاب آلبانی را فراخواند که در مورد یک «پلاتفرم آشتی ملی» بحث و گفتگو بکنند و تعهد کرد که هم عفو عمومی برای آنان که مسلح شده اند را تمدید کند و هم اینکه در عرض دو ماه انتخابات جدید و دموکراتیکی را سازمان بدهد. نیروهای معترض که کنترل کامل امور جنوب را در دست دارند، گفته اند که ضمن حمایت از ایده تشکیل دولت ائتلافی، تا برکناری رییس جمهور، اسلحه های خود را زمین نخواهند گذاشت. دولت ائتلافی در روز ۲۳ اسفند تشکیل شد و رای اعتماد گرفت. کوشش دولت جدید برای این خواهد بود که با کمک جامعه بین الملل بتواند نظم را در کشور اعاده نماید و مانع رشد و گسترش هرج و مرج شود.

پیروزی نیروهای آزادیبخش

در پی شکست مذاکراتی که در آفریقای جنوبی برای آتش بس در جنگ داخلی زئیر در جریان بود، نیروهای شبه نظامی شورشی و ضد دیکتاتوری زئیر حمله خود را به مواضع دولتی تشدید کردند. در هفته های اخیر «اتحاد نیروهای دموکراتیک برای آزادی کنگو- زئیر» شهرهای لاپوتو، تینگی- تینگی و کیندو را در قلب زئیر آزاد کرده اند. رهبر نیروهای شورشی، لاورنت کابیلا خواهان متقاعد کردن مخالفین مذاکره از طرف آفریقای جنوبی و ایالات متحده است و درخواست آتش بس را به این دلیل رد کرده است.

کابیلا که یک انقلابی قدیمی است اخطار کرد که «باند حاکم در کینشاسازا از یک آتش بس فوری سود خواهد برد». ارتش زئیر در حال حاضر با بی نظمی و سر درگمی کامل در حال عقب نشینی است و اخیراً در نبردهای سخت بر سر شهر لاپوتو شکست سنگینی را متحمل شد. در روز ۲۶ اسفند ماه نیروهای ضد دولتی تصرف شهر کیزانگانی، سومین شهر بزرگ زئیر و محل استقرار پادگان بزرگ نظامی را جشن گرفتند.

پس از ۵ ماه جنگ داخلی، سقوط کیزانگانی، بزرگ ترین ضربه به رژیم دیکتاتوری موبوتوسه سه کو است که برای سال های طولانی حکومت سرکوب را بر این کشور وسیع و از نظر معادن زیر زمینی غنی آفریقا اعمال کرده است. شورشیان گفته اند که هدف بعدی آنها منطقه معدنی لوبومباشی است. رافایل گندا، مسئول دایره اطلاعات نیروهای شورشی به زورنالیست ها گفت: «لوبومباشی هدف بزرگ بعدی ما می باشد ولی تمامی شهرهای جمهوری زئیر، از جمله خود کینشاسازا هدف ما است».

ایالات متحده تحریم را طولانی می کند

در روز ۱۳ اسفند ماه، شورای امنیت سازمان ملل ادامه تحریم اقتصادی علیه عراق را برای دو ماه دیگر تمدید کرد. تصمیم شورای امنیت در پی گزارش کمیسیون ویژه سازمان ملل برای خلع سلاح عراق گرفته شد که مدعی است نمی تواند این مساله را که عراق تمامی ذخیره سلاح های گاز عصبی و سمی و موشک های بالیستیکی خود را نابود کرده است، تأیید کند.

روزنامه النوره، ارگان حزب بعث عراق با لحن شدیدی نوشت که ایالات متحده کوشش دارد تحریم تحمیلی را طولانی کند. النوره آمریکا را متهم کرد که سعی دارد «با طولانی تر کردن تحریم صدمه بیشتری به عراق وارد نماید... واشنگتن قصد دارد با حمله به عراق زیر بنای آن را نابود کند و مانع رشد و توسعه علمی کشور بشود». روزنامه مطرح کرد که «زمان دیکته کردن خواست های واشنگتن به جامعه بین المللی سپری شده است. این حقیقتی است که باید به ایالات متحده فهمانده شود تا در محاسبات و ارجحیت های خود تجدید نظر کند». النوره از جامعه بین المللی خواست کمک کند تا تحریمی که ۶ سال پیش متعاقب حمله و اشغال کویت توسط عراق اعمال گردید، پایان پذیرد.

در ۱۵ اسفند ماه یوگنی پریماکف، وزیر خارجه روسیه بعد از دیدار با طارق عزیز، نخست وزیر عراق گفت: تحریم اقتصادی سازمان ملل علیه عراق، باید به محض اینکه عراق قطعنامه های شورای امنیت را به مرحله اجرا گذارد، برداشته شود. او اظهار امیدواری کرد که گزارش بعدی کمیسیون ویژه سازمان ملل در مورد خلع سلاح عراق در ماه آوریل مسایل باقی مانده را منتهی کند. قابل توجه است که عراق ۷ میلیارد دلار به روسیه مقروض است و بدون از سرگیری فروش نفت از سوی عراق این بدهی ها قابل پرداخت نیست.

انتفاضه جدید!

دولت صهیونیستی اسرائیل با ایجاد موانع جدیدی بر سر راه اجرای مفاد قرارداد اسلو عملاً پروسه صلح را با خطر مواجه کرد. در روز ۱۷ اسفند ماه دولت اسرائیل قصد خود را به تخلیه فقط ۹ درصد اراضی کرانه غربی اعلام کرد. یاسر عرفات ضمن محکوم کردن تصمیم اسرائیل گفت اسرائیل می بایست از ۲۰ درصد اراضی کرانه غربی عقب نشینی می کرد و اقدامات آن در راستای «روح موافقتنامه ها نیست. این توطئه ای علیه پروسه صلح است». احمد خوری، سخنگوی قانون گذاری فلسطین و از طراحان پروسه صلح گفت: «آنچه که دولت اسرائیل انجام داده است، با تصمیم خود برای عدم اجرای این بخش قطعنامه، کشتن پروسه صلح است. من فکر می کنم که شرم آور است بگوییم پروسه صلحی وجود دارد.

این شرم آور است که تحت چنین شرایطی و با چنین وضعیتی دور میز مذاکره بنشینیم». تائب عبدالرحیم مشاور عرفات گفت: «این تصمیم آخر، نقض موافقتنامه است و ما آن را قبول نخواهیم کرد».

•••

در یک تحول دیگر در خاورمیانه، دولت اسرائیل با تصمیم به ساختمان مجتمع های مسکونی یهودی در منطقه عربی نشین بیت المقدس شرقی، وضعیت انفجاری ای را بوجود آورده است. کمیته ای مرکب از وزرا به سرپرستی خود بنیامین نتانیاو، نخست وزیر یک طرح جنبشالی را برای ساختن ۶۵۰۰ ساختمان برای یهودیان و ۳۰۱۵ واحد مسکونی برای اعراب در این بخش بیت المقدس به تصویب رسانده است. یاسر عرفات از شورای امنیت و نیز مجمع کشورهای عربی برای متوقف کردن این طرح صهیونیستی کمک خواست. او اعلام کرد: «کوشش اسرائیل برای سکنی دادن یهودیان در جبل ابوغنیم (هارهما)، کوششی است برای محاصره بیت المقدس». فیصل حسنی، شخصیت برجسته فلسطینی در اورشلیم خطاب به رادیو اسرائیل گفت احساس می کند که انتفاضه جدیدی در راه است، شبیه به تحولات خونینی شهریور ماه بدنبال باز کردن تونل زیر دیوار غربی.

دولت اسرائیل بدون توجه به خواست بین المللی برای کنار گذاشتن طرح ساختمان واحدهای مسکونی یهودی نشین تأکید کرد که هیچ تأخیری در اجرای طرح وجود نخواهد داشت. نتانیاو گفت: «اگر کسی فکر می کند که ما از حق طبیعی خود به سرزمین مادری و پایتخت ابدی و مقدسمان دست می شویم، او قدرت و توان آتھایی را که امروز در کنار من ایستاده اند و در کل ملت اسرائیل را نشانخته است».

او خطاب به روزنامه معاریو چاپ تل آویو گفت: «من هارهما را این هفته می سازم و هیچ چیز نمی تواند جلوی مرا بگیرد... اگر آنها فکر می کنند که می توانند ما را بترسانند، اشتباه می کنند. من از هر زمان دیگری مصمم تر هستم». مجمع عمومی سازمان ملل در روز ۲۳ اسفند ماه قطعنامه ای را مبنی بر دعوت اسرائیل برای متوقف کردن طرح تصویب کرد. ۱۳۰ کشور رای موافق دادند و فقط اسرائیل و ایالات متحده رای منفی دادند و ۲ کشور رای ممتنع.

اسلحه روسی از طریق ایران!

مقامات عالی امنیتی آذربایجان در روز ۱۴ اسفند ماه در پارلمان این کشور اظهار داشتند که برطبق اطلاعات موثق ایران معبر تسلیحات روسی به مقصد ارمنستان است. آنها مدعی شدند که سلاح های سنگین، ۳۰ عدد سیستم ضد هوایی و ۱۰۰۰ موشک استرلا-۲ و استرلا-۳ توسط کشتی از طریق دریای خزر به ایران و سپس از طریق زمینی به ارمنستان منتقل شده است.

در اوایل اسفند ماه- ایران این اتهام را که بطور غیر قانونی اسلحه های روسی را دریافت کرده است، رد نمود. برطبق یک گزارش مرتبط، پارلمان آذربایجان یک بیانیه تنظیم کرده است که از دومای دولتی روسیه می خواهد آتھایی را که مسؤول انتقال سلاح ها هستند شناسایی و تنبیه کند.

پیام نوروزی کمیته مرکزی حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران، فرا رسیدن نوروز باستانی، این سنت خجسته و مردمی میهن و سال نو را به هموطنان عزیز که سالی پر رنج و رزم را پشت سر گذاشتند و به همه اعضا و هواداران حزب که در شرایط دشوار کنونی سرفرازانه درفش بیکار خلق را در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بردوش دارند صمیمانه شادباش می گوید و امیدوار است که دیری نباید که میهن در بند ما در برتوی رزم مشترک همه ما از چنگال استبداد رها گردد و شکوفه های آزادی، صلح و عدالت در ایران عزیز شکفته شود.

ما میهنان عزیز! با به پایان رسیدن سال ۱۳۷۵، ورقی دیگر بر کارنامه سیاه رژیم «ولایت فقیه» افزوده شد. سال ۱۳۷۵، سال ادامه و تشدید اختناق، ترور و سرکوب و در عین حال سال ادامه بحران اقتصادی - اجتماعی بود که میهن ما را فلج کرده است. فشار شدید اقتصادی و افزایش نجومی قیمت ها سبب شد که میلیون ها خانواده ایرانی سالی دیگر را در فقر و محرومیت بگذرانند و برای تأمین یک زندگی حداقل برای خود و خانواده شان با دشواری های روز افزونی روبرو گردند.

سران رژیم در یک کارزار وسیع تبلیغاتی در سال ۱۳۷۵، خبر از گشایش، راه اندازی و پایان ده ها هزار طرح در راه بازسازی و نوسازی اقتصادی کشور دادند، ولی واقعیت روزمره سخت تر از این دروغ های گولزی است. بیکاری مزمن که نزدیک به ده درصد از نیروی فعال کشور را در بر می گیرد، بسته شدن ده ها واحد صنعتی به دلیل بحران مالی که کشور با آن روبرو است، نبود مواد اولیه مورد لزوم کارخانه ها نبود امنیت شغلی، عدم وجود یک سیستم تأمین اجتماعی سراسری و فراگیر که همه مردم را بپوشاند و... زندگی در ایران را برای اکثریت قاطع مردم ما دردناک و دشوار کرده است. در حالی که سران رژیم هر روز بر ثروت های افسانه ای خود می افزایند، مردم هر روزه به «تقوا»، «قناعت» و «صبر» فراخوانده می شوند و معلوم نیست که هجده سال پس از پیروزی انقلاب مردمی بهمین ۱۳۵۷، کی قرار است خواست های مردم ما خصوصاً در زمینه عدالت اجتماعی تحقق یابد. حتی آمار رسمی مراکز آمارگیری رژیم نیز نشان می دهد که بخش وسیعی از مردم از تأمین هزینه مسکن خود با حقوق ناچیزی که دریافت می کنند عاجزند و علی رغم کار طاقت فرسا گاه بین ۸۰ تا ۱۰۰ ساعت در هفته گذران زندگی با مشکلات فراوان روبرو است.

در چنین شرایطی است که ناراضیانی مردم هر روز افزایش می یابد و ما شاهد برخوردهای روز افزون توده ای با ارگان های سرکوبگر رژیم هستیم. قیام مردم کرمانشاه که توسط مزدوران رژیم به خون کشیده شد و اعتصاب شکوهمند کارگران

نفت که علی رغم یورش و دستگیری وسیع اعتصاب کنندگان، رژیم سرانجام ناچار به تسلیم در مقابل نفتگران اعتصابی گردید، تنها دو نمونه از نمونه های متعددی است که روزانه در ابعاد گوناگون در گوشه و کنار کشور در جریان است.

سران جمهوری اسلامی با علم به این اوج گیری ناراضیانی توده ای، سال گذشته بار دیگر به حربه تشدید اختناق، سرکوب، شکنجه و اعدام روی آوردند تا از نضج گیری یک جنبش وسیع توده ای جلوگیری کنند. ادامه و گسترش یورش نظامی به کردستان برای سرکوب خلق کرد، تشدید سرکوب در بلوچستان، فشار و دستگیری گروهی از نویسندگان و روشنفکران، راه اندازی مجدد شوهای تلویزیونی از قربانیان شکنجه برای دامن زدن به جو ارباب در جامعه، یورش به دانشگاه های کشور، زیر پوشش «اسلامی کردن»، افزایش فشار بر زنان زیر پوشش مبارزه با «تهاجم فرهنگی» و در هفته های اخیر موج جدیدی از اعدام زندانیان سیاسی، گوشه ای از اقدام های رژیم برای حفظ وضع موجود و مقابله با جنبش اعتراضی توده ها است.

هم میهنان گرامی! هجده سال پس از پیروزی انقلاب پرشکوه بهمین ۱۳۵۷، شما نه تنها به هیچ یک از خواست های ملی و دموکراتیک این انقلاب، از جمله آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی دست نیافته اید، بلکه به گواهی حقایق تلخ و تکان دهنده جامعه تنها ۱۸ سال رژیم «ولایت فقیه»، تشدید فقر، محرومیت و بی عدالتی و همچنین گسترش استبداد مذهبی و سیاسی بر کشور ماست. ادامه این حکومت ضد مردمی و استبدادی نمی تواند ثمری جز فاجعه برای میهن ما در برداشته باشد. از این رو است که حزب توده ایران معتقد است تنها راه حل نجات جامعه از بحران کنونی، تشکیل یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه» می باشد. تملق و تأخیر در این زمینه تنها به طولانی تر شدن استبداد و گسترش دامنه تخریب و فاجعه اقتصادی - اجتماعی کنونی کمک می کند. ما باردیگر همه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور را فرا می خوانیم تا در مقابل جبهه متحد ارتجاع جبهه واحد ضد دیکتاتوری را برای رهایی میهن تشکیل دهند و راه را برای تحولات ضرور به سمت تحقق دموکراسی، آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بگشایند. ما ضمن تبریک مجدد فرار رسیدن سال نو و نوروز باستانی، در این روزها خاطره جاودان همه شهدای راه آزادی میهن از بندهای استبداد را گرامی می داریم و با مبارزه مقدس آنان تجدید عهد می کنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
اسفندماه ۱۳۷۵

ادامه: سال ۱۳۷۵، سال ...

گسترده تری به خود می گیرد. برای روشن تر شدن معیار این ادعاهای دروغین تنها به چند نمونه از همین آمار رسمی اشاره می کنیم.

اول ذخیره ده ها میلیاردی دولت: بر اساس آخرین آمار موجود که رییس بانک مرکزی، و مشاور اقتصادی رفسنجانی، آقای نوربخش نیز ناچار به اعتراف به آن است، ایران حداقل ۳۰ میلیارد دلار به کشورها و بانک های خارجی بدهکار است (یعنی معادل ۱۸۰۰۰ میلیارد تومان) که سود این بدهی در سال رقمی نزدیک به ۴ تا ۵ میلیارد دلار است. همچنین دولت جمهوری اسلامی نه تنها در سال قبل ذخیره واقعی نداشته است، بلکه به گواهی ارقام لایحه بودجه سال ۱۳۷۶ دولت بابت بودجه سال گذشته رقمی حدود حداقل ۲۸ میلیارد تومان کسری هزینه دارد که در اشکال مختلف، از جمله وام و بدهی شرکت های دولتی به بانک مرکزی در ارقام بودجه گنجانده شده است.

دوم: راه اندازی هزاران پروژه اقتصادی - در این زمینه تنها کافی است به خود روزنامه های مجاز کشور رجوع شود تا روشن گردد که در کنار اعلام پر سرو صدای راه اندازی صدها پروژه اقتصادی به مناسبت سفرهای سران رژیم به گوشه و کنار کشور، به همان میزان از ناتمام ماندن و یا رها شدن صدها پروژه اقتصادی به دلیل نبود بودجه کافی خبرداره می شود. بر اساس آمار موجود رژیم از ۷۱۶ پروژه پیش بینی شده دولت در بودجه دو سال گذشته تنها ۷۵ پروژه به مرحله بهره برداری رسیده است!

سوم پیشرفت اجتماعی یا فقر و محرومیت - آقای رفسنجانی به هنگام توصیف دست آوردهای شکفت انگیز اقتصادی - اجتماعی و بهبود وضع زندگی مردم این نکته کوچک را فراموش کرد که دولت او در بودجه سال ۱۳۷۶، به دلیل تشدید فقر و محرومیت در ابعاد بی سابقه ای لایحه ویژه ای را برای فقر زدایی معرفی کرده است (که البته قرار است درآمد این لایحه از طریق افزایش قیمت گاز، برق و سایر مایحتاج عمومی از جیب همین مردم فقیر و محروم، تأمین گردد). اگر آمار رژیم را پیرامون معدل حقوق کارگران و کارمندان در حد ۱۸۵۰۰ تومان در ماه بپذیریم، باید قبول کنیم که اکثریت بزرگی از مردم میهن ما در فقر و محرومیت دشوار و شرایط طاقت فرسای زندگی می کنند و سران رژیم با زندگی های افسانه ای که برای خود، خانواده و نزدیکانشان فراهم کرده اند، قادر به درک و لمس آن نیستند. در کشوری که تورم سی درصدی بیاد می کند و مرزها زیر نرخ تورم رشد می کنند، سخن گفتن از بهبود وضع زندگی مردم نمی تواند چیزی جز ادعای بی پایه، عوام فریبی و دروغگویی باشد. کارنامه دولت هاشمی نه آن طوری که او ادعا می کند، بلکه به تجربه میلیون ها ایرانی کارنامه سیاه تباهی، محرومیت، ظلم و اختناق است که روزی این حضرات می بایست برای آن در مقابل توده های مردم پاسخگو باشند.

کمک های مالی رسیده

مادری توده ای از ایران ۴۰ دلار
رفیق مهدی ۱۰۰ مارک

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:502

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm

25 March 1997

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

- ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRAN e. V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse